

بررسی پیامبری زرتشت با الهام از مناظره امام رضا علیه السلام با هیربد بزرگ و بازخوانی گاهان

حسین نقوی^۱

چکیده

بزرگان دینی ما گفت‌وگو و مناظرات فراوانی با پیروان ادیان دیگر داشته‌اند. از میان امامان، امام رضا علیه السلام مناظرات بیشتری داشته است. یکی از مناظرات امام رضا علیه السلام با هیربد، بزرگ زرتشتیان بوده است. از بیان امام رضا علیه السلام سه دلیل عقلی در خصوص بررسی تاریخی پیامبری زرتشت قابل استفاده است. البته باید در نظر داشت که رد یا تردید تاریخی به معنای رد واقعی نیست و دیگر اینکه این مطلب به معنای رد آیین زرتشت نیست؛ زیرا آیین زرتشت به‌عنوان یکی از ادیان اهل کتاب قابل اثبات است. پرسش اصلی این است که آیا از لحاظ تاریخی و برون‌دینی پیامبری زرتشت با توجه به مناظره هیربد زرتشتیان قابل اثبات است یا نه؟ با استناد به منابع معتبر نزد زرتشتیان این ادعا بررسی خواهد شد. از آنجایی که برخی زرتشتیان برای اثبات پیامبری زرتشت ادعا می‌کنند که گاهان یا گات‌ها

۱. استادیار گروه ادیان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

(بخش منسوب به زرتشت از کتاب اوستا) معجزه است، در ادامه این ادعا و اعتبار گاهان نیز با استفاده از منابع معتبر نزد زرتشتیان بررسی شده است. نتیجه اینکه از لحاظ تاریخی پیامبری زرتشت قابل اثبات نیست.

کلیدواژه‌ها: پیامبری، زرتشت، گات‌ها، گفت‌وگو و معجزه.

مقدمه

اسلام، دین گفت‌وگوست. شاهد این ادعا این است که از میان ادیان جهان، مسیحیت که تبلیغی‌ترین دین است چنین رویکردی نداشته، و اگر هم امروزه به آن پرداخته است در راستای همان مشی قبلی است؛ یعنی برای رسیدن به اهداف خود به این نتیجه رسیده است که گفت‌وگو نسبت به رویکردهای سابق، کارآیی بهتری دارد. برخی از نویسندگان به این مسئله پرداخته‌اند که مسیحیت فعالیت تبشیری خود را در اشکال متفاوتی انجام داده است. در این زمینه، می‌توان به رویکرد هجومی، فرهنگی و دیالوگی اشاره کرد. کلیسا امروزه بدون نفی رویکردهای قبلی، رویکرد دیالوگی را هم برای خود برگزیده است.^۱

اما اسلام از همان ابتدا با اهداف متعالی، شیوه گفت‌وگورا یکی از مهم‌ترین شیوه‌های خود اختیار کرده است. در قرآن، گفت‌وگو با موافقان و مخالفان به‌عنوان شیوه‌ای پسندیده مطرح شده و مصادیق بسیاری برای آن ذکر شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نیز با مخالفان و موافقان بحث‌هایی نموده‌اند که مرحوم طبرسی در کتاب ارزشمند الاحتجاج آن‌ها را گردآوری کرده است.

به‌هر حال در قرآن آیاتی وجود دارد که بحث و گفت‌وگورا وظیفه می‌شمارد از قبیل:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»^۲؛ با حکمت

و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنان به نیکوترین روش مناظره کن.

در آیه‌ای دیگر با همین مضمون، این مجادله را در خصوص اهل کتاب می‌گوید:

«وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»^۳؛ با اهل کتاب جز با بهترین

شیوه مناظره نکنید.

۱. صانعی، مرتضی، «تأملی بر رویکرد تبشیر کاتولیکی در جوامع اسلامی»، معرفت ادیان، شماره ۱۴، ص ۹۷-۱۱۳.

۲. نحل، ۱۲۵.

۳. عنکبوت، ۴۸.

در آیه ۶۴ سوره آل عمران، قرآن از پیامبر خواسته است که وارد گفت‌وگو با اهل کتاب شود و محور اصلی بحث نیز مشخص شده است که بحث بر سر اصول کلی و امور فطری است که بین همه ادیان توحیدی مشترک است: «﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾».

در زمینه گفت‌وگوی اسلام و ادیان دیگر، کتاب‌های فراوانی تألیف شده است که یکی از آن‌ها کتاب مناظرات تاریخی امام رضا علیه السلام با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر، نوشته آیت‌الله مکارم شیرازی است. ایشان در این کتاب، به مناظرات هفت‌گانه امام رضا علیه السلام با سران ادیان و مذاهب پرداخته است. مناظرات مهمی که او انتخاب کرده، عبارت‌اند از: مناظره با جاثلیق، رأس الجالوت، بزرگ هیربدان، عمران صابی، سلیمان مروزی، علی بن محمد بن جهم و پیروان مکاتب مختلف در بصره که در ذیل این مناظرات توضیحاتی آورده شده است. امام رضا علیه السلام در این مناظرات از شیوه‌های مختلف مانند استدلال‌های عقلی، جدال احسن و اسکات خصم برای اقناع مخاطب استفاده کرده است.

یکی دیگر از کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده است، کتابی است با عنوان پیشینه تاریخی گفت‌وگوی اسلام مسیحیت با تأکید بر دیدگاه شیعه و کاتولیک که نویسنده محترم حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر طاهری آکردی در این کتاب به تعریف، هدف، ضرورت، کتاب‌شناسی، شرایط و موانع گفت‌وگو، گفت‌وگو میان حاکمان و اندیشمندان اسلامی و مسیحی، گفت‌وگو میان معصومان و مسیحیان، گفت‌وگو میان علمای شیعه با مسیحیان و گفت‌وگوی شیعه با مسیحیت در قرن اخیر پرداخته است.

نتیجه اینکه از دیدگاه اسلام، گفت‌وگو با پیروان ادیان دیگر ضرورت دارد و برای این کار ما باید ائمه علیهم السلام را الگوی خود قرار دهیم. یکی از امامان معصوم که در این زمینه ورود بیشتری داشته است، امام رضا علیه السلام هستند و در این نوشتار برآنیم که از مناظره ایشان با بزرگ زرتشتیان کمک گرفته و بحثی تحلیلی-انتقادی در حوزه ادیان را سامان دهیم. با توجه به جست‌وجویی که نویسندگان انجام داده‌اند، در این زمینه و با این رویکرد، نوشتاری مشابه یافت نشد و این نوشتار اولین مقاله در این زمینه است.

مناظره امام رضا علیه السلام با بزرگ زرتشتیان

در یکی از جلسات مناظره که مأمون برای امام رضا علیه السلام و رؤسای ادیان و مذاهب تشکیل داده بود، امام رضا علیه السلام دلیل نبوت زرتشت را از هیربد بزرگ^۱ پرسید و فرمود:

«برای پیامبری زرتشتی که به زعم شما پیامبر است، چه دلیلی داری؟»

هیربد پاسخ داد:

مطالبی (معجزاتی) آورده که قبل از او کسی نیاورده است، البته ما، خود او را ندیده ایم؛ ولی اخباری از گذشتگان ما در دست است که او چیزهایی را که دیگران حلال نکرده اند بر ما حلال کرد، لذا از او پیروی می کنیم.

امام فرمود:

«مگر نه این است که به دلیل اخباری که به شما رسیده، از او پیروی می کنید.»

گفت: بله، همین طور است.

امام فرمود:

«سایر امت های گذشته نیز چنین اند. اخباری از آنچه پیامبران و موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله آورده اند به دستشان رسیده است. عذر شما در عدم ایمان به این پیامبران چیست، درحالی که تنها به دلیل اخبار متعدد و اطمینان آور به اینکه زرتشت مطالبی آورد که دیگران نیاورده اند به او ایمان آورده اید؟»

هیربد بی پاسخ ماند.^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. پایین ترین طبقه روحانیان مغان، پس از ایشان هیربدان و سپس موبدان بودند. در میانشان کسانی بودند که مأمور خواندن سرودها و نمازهای مذهبی بودند و آنها را «زوت» می نامیدند و گروهی مأمور نگاهداری آتش بودند که آنان را «راسپی» می خواندند (عقیقی، رحیم، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته های پهلوی، ص ۶۵۱). رئیس گروه هیربدها، هیربدان هیربد یا هیربدان هیربد نام داشت که بعد از موبد بزرگ یا موبدان موبد، در رتبه اول قرار داشته است (کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۱۴۰).

۲. «ثُمَّ دَعَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْهَرَبِدِ الْأَكْبَرِ فَقَالَ لَهُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبِرْنِي عَنْ زَرْدَهُشْتِ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ مَا حُجَّتْكَ عَلَى نُبُوَّتِهِ قَالَ إِنَّهُ أَتَى بِمَا لَمْ يَأْتِنَا أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَمْ نَشْهَدْهُ وَلَكِنَّ الْأَخْبَارَ مِنْ أَسْلَافِنَا وَرَدَتْ عَلَيْنَا بِأَنَّهُ أَحَلَّ لَنَا مَا لَمْ يُحَلِّهِ غَيْرُهُ فَاتَّبَعْنَاهُ قَالَ أَفَلَيْسَ إِنَّمَا أَنْتُمْ الْأَخْبَارُ فَاتَّبَعْتُمُوهُ قَالَ بَلَى قَالَ فَكَذَلِكَ سَأُتِي الْأُمَمَ السَّالِفَةَ أَنَّتُمْ الْأَخْبَارُ بِمَا أَتَى بِهِ النَّبِيُّونَ وَأَتَى بِهِ مُوسَى وَعِيسَى وَمُحَمَّدٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَمَا عُدْرَتُكُمْ فِي تَرْكِ الْإِقْرَارِ لَهُمْ إِذْ كُنْتُمْ إِثْمًا أَقْرَبْتُمْ بِزَرْدَهُشْتِ مِنْ قَبْلِ الْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ بِأَنَّهُ جَاءَ بِمَا لَمْ يَجِئْ بِهِ غَيْرُهُ فَانْقَطَعَ الْهَرَبِدُ مَكَانَهُ» (ابن بابويه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام،

آیت الله مکارم بعد از ذکر مناظره امام رضا علیه السلام با هیربد می نویسد:

در اینجا امام با روش پاسخ نقضی جواب داد و در واقع، با تکیه بر قاعده عقلی «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لایجوز واحد» به او الزام فرمود که اگر دلیل بر حقانیت زرتشت، معجزات نقل شده باشد، این معنا درباره سایر پیامبران بزرگ الهی، مخصوصاً در مورد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که مدارک اعجاز او بیشتر و گسترده تر است، نیز صادق است.^۱

در این حدیث سخنی که آشکارا پیامبری زرتشت را نفی یا تأیید کند، وجود ندارد. امام رضا علیه السلام درباره اینکه زرتشت پیامبر هست یا نه، اظهار نظر نمی کند، بلکه دلیل هیربد را درباره پذیرش پیامبرش نمی پذیرد؛ زیرا این دلیل برای پیامبران دیگر چون موسی و عیسی و حضرت محمد صلی الله علیه و آله هم می تواند مطرح باشد. بنابراین علت ترجیح پیامبری زرتشت بر سایر پیامبران چیست؟

توضیح اینکه برای اثبات پیامبری هر شخصی، راه درون دینی غیر از راه برون دینی است. راه درون دینی این است که براساس متون دینی یک دین یا آبا و اجداد یک شخص بگویند که فلانی پیامبر است و شخص به آن متون و به گفته پدران و نیاکان خود اعتماد داشته باشد که در خصوص موضوع این مناظره، کارآیی ندارد؛ اما راه برون دینی برای افرادی که در زمان پیامبر حضور دارند، دیدن معجزه است و برای کسانی که بعد از پیامبر زندگی می کنند، رسیدن خبر متواتر از آن معجزه است، به طوری که انسان به یقین برسد که فلان شخص پیامبر بوده است. امام رضا علیه السلام راه برون دینی را مطرح کرده است و آن هم از این جهت که اگر خبر متواتر برای پیامبری چند شخص آمده باشد، چرا یکی را ترجیح داده و دیگری را ترجیح نمی دهید. اگر برای پیامبری زرتشت خبر متواتر وجود داشته باشد، مگر برای پیامبری حضرت موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله خبر متواتر نرسیده است و پیروان این پیامبران چنین ادعایی ندارند؟ چه چیزی باعث می شود که یکی بر دیگری ترجیح داده می شود؟ عقل براساس قاعده عقلی «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لایجوز واحد» اجازه نمی دهد که شما بدون دلیل و برهان یکی را بر دیگری ترجیح دهید.

ج ۱، ص ۱۶۷ و ۱۶۸؛ همو، التوحید، ص ۴۱۷. ۴۳۰؛ طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۱۵.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، مناظرات تاریخی امام رضا علیه السلام با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر، ص ۵۸.

نکته دیگری که در این گفت‌وگو وجود دارد این است که هیرید می‌گوید: زرتشت چیزی را آورده است که سایر پیامبران نیاورده‌اند که این از لحاظ عقلی، اشکال دارد. امام رضا علیه السلام گویا به این نکته تعرضی دارد با این عبارت: «إِذْ كُنْتُمْ إِنَّمَا أَقْرَبْتُمْ بَزْرَدَهْشْتِ مِنْ قَبْلِ الْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ بِأَنَّهُ جَاءَ بِمَا لَمْ يَجِئْ بِهِ غَيْرُهُ». پس از این عبارت است که هیرید ساکت می‌شود و دیگر چیزی برای گفتن ندارد. به این استدلال توجه کنید: مقدمه نخست اینکه خداوند یکی است و مقدمه دوم اینکه حقیقت و فطرت انسان هم همواره ثابت است؛ در نتیجه، دین یعنی راهی که خداوند به واسطه پیامبران برای هدایت انسان در نظر گرفته است و باید در شاکله کلی و حتی بسیاری از جزئیات، ثابت و مشترک باشد.^۱ بنابراین با توجه به این ملاک، هر شخصی مطالبی بیاورد که با آموزه‌های سایر پیامبران متفاوت باشد، باید در پیامبری او شک و آن را انکار کرد. به همین دلیل عقلی است که پیامبران راستین، همواره همدیگر را تصدیق می‌کردند و قرآن چهارده بار تورات و انجیل را تصدیق کرده، و بیان کرده است که ما در آموزه‌های اصلی مشترک هستیم. با توجه به این مطلب، گویا امام رضا علیه السلام از هیرید می‌پرسد چگونه می‌شود پیامبری، مطالبی بیاورد که با مطالب سایر پیامبران متفاوت باشد. با توجه به این ملاک، بهائیت و معنویت‌های نوظهوری که مخالف سخنان پیامبران نظریاتی را ارائه می‌کنند، از نظر عقلی رد می‌شوند. اما استدلال سوم که این نوشتار درصدد ارائه آن است این است که چگونه می‌توان از راه عقلی و برون‌دینی، پیامبری یک شخص را اثبات کرد؟ اینکه امام رضا علیه السلام فرمود: «زَرْدَهْشْتِ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ؛ زرتشتی که تو گمان می‌کنی پیامبر است»، الهام‌بخش این نوشتار بوده است؛ یعنی امام بر این امر آگاه هستند که از راه برون‌دینی امکان اثبات پیامبری زرتشت وجود ندارد و هیرید از راه درون‌دینی گمان می‌کند که زرتشت پیامبر است.

برای اثبات عقلی و برون‌دینی پیامبری یک شخص، باید او معجزه ارائه کند. در زمان امام رضا علیه السلام و زمان حاضر، این پیامبران حضور ندارند و دیدن معجزه از آنان غیرممکن است. بنابراین، تنها یک راه باقی می‌ماند و آن این است که گزارش تاریخی متواتر از معجزه این افراد به ما برسد که این نوشتار درصدد بررسی این بخش است؛ یعنی آیا گزارش

۱. ر.ک: طباطبائی، سید احمد و حسین نقوی، «نقش حقایق مشترک ادیان در صدق و حقانیت دین»، معرفت ادیان، شماره ۲۴، ص ۷-۲۵؛ جوادی آملی، عبدالله، دین‌شناسی، ص ۷۳.

تاریخی متواتر از پیامبری زرتشت به ما رسیده است یا نه؟ البته به این علت که زرتشتیان ادعا می‌کنند که گاهان زرتشت، معجزه است و از این طریق به پیامبری زرتشت می‌توان پی برد، به بررسی اعتبار و حجیت گاهان و معجزه بودن آن نیز در این نوشتار پرداخته خواهد شد؛ یعنی نوشتار حاضر دو بخش اصلی دارد: ابتدا بررسی تاریخی پیامبری زرتشت و سپس بررسی اعتبار گاهان منسوب به او، برای بررسی اینکه آیا آن می‌تواند معجزه باشد یا نه؟

پیش از ورود به بحث اصلی، تذکر این نکته ضروری است که طبق آموزه‌های قرآنی، تمام امت‌ها بر روی زمین دارای پیامبر بوده‌اند. به تعبیر قرآن: ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾^۱ «هیچ امتی نبوده مگر اینکه خداوند پیامبری برای هدایت آنان در میانشان مبعوث کرده است». بی‌تردید ایرانیان نیز در زمره امت‌هایی هستند که پیامبرانی برای ابلاغ پیام الهی به سوی ایشان فرستاده شده است. برخی از پژوهشگران بر این باورند که زرتشت همان پیامبر ایرانیان عهد باستان بوده و با تعالیم کتاب آسمانی اوستا مردم را هدایت کرده است. در مقابل برخی دیگر اعتقاد دارند که زرتشت آن پیامبر نیست، بلکه پیامبری دیگر با کتابی دیگر در میان ایرانیان بوده است. به تعبیر دیگر، باید میان مجوس که در قرآن و روایات به آن اشاره شده است و شخص زرتشت، تمایز قائل شد. ممکن است زرتشت شناخته شده نباشد و تاریخ ولادت او و شخصیت او مشخص نباشد و برخی او را نبی و بعضی او را مُتَنَبِّی بدانند؛ اما مجوس یک دین پذیرفته شده از اهل کتاب است.

بررسی پیامبری زرتشت

قبل از ورود به بحث وجود تاریخی زرتشت، لازم است یادآوری شود که یکی از مباحث متداول در میان مورخان ادیان در عصر ادیان، تاریخی یا اسطوره‌ای بودن پیامبران و شخصیت‌هایی است که در متون مقدس ادیان، بدان‌ها اشاره شده است؛ برای نمونه، در خصوص حضرت عیسی در اثری مستقل با عنوان عیسی اسطوره یا تاریخ؟، این بحث مطرح شده که آیا وی وجود تاریخی داشته است یا نه. ناگفته نماند این تردید صرفاً از جنبه

۱. فاطر، ۲۴.

تاریخی است وگرنه برای متدینان هر دین، یقین به وجود پیامبران ازجانب متون دینی حاصل می‌شود.^۱

درباره وجود واقعی شخص زرتشت از جنبه تاریخی تردید است و نمی‌توان به وجود چنین شخصی اطمینان حاصل کرد. از جهت تاریخی، هیچ‌گونه سند و مدرک تاریخی که وجود زرتشت را ثابت کند، وجود ندارد و مراد از مدارک تاریخی، اسناد تاریخی است که متصل و متواتر تا زمان زرتشت باشد. اگر از میان اقوال مختلف، نزدیک‌ترین زمان زرتشت که همان شش قرن قبل از میلاد را نیز در نظر بگیریم، باز هیچ سند تاریخی متصل تا آن زمان وجود ندارد که وجود خارجی زرتشت را اثبات کند. ازاین‌رو تعدادی از ایران‌شناسان برای زرتشت، وجود تاریخی قائل نیستند.^۲ برخی نویسندگان نیز درباره اینکه آیا زرتشت شخصیتی افسانه‌ای مانند رستم و اسفندیار داشته یا اینکه وجود واقعی و خارجی داشته است، به دیده تردید نگریسته‌اند.^۳

ژولیان بالدیک می‌نویسد:

بهترین مباحثات و دلایل درمورد زرتشت را موله عرضه کرده است. وی چنین مشاهده کرد تنوع وسیع عقاید و مطالب آکادمیک درمورد زرتشت (از قبیل یک دکتر افسونگر، یک نفر سیاستمدار، یک پیامبر و غیره) تا به حدی است که تجدید ساختار شخصیت حقیقی وی را غیرممکن می‌سازد. از آنجایی که متون گاته‌ها مضامینی نیایشی هستند، کوشش در جهت استخراج اطلاعات تاریخی از دل آن‌ها کاری خطرناک است... تعیین اینکه آیا وی حقیقتاً وجود داشته یا نه امری غیرممکن است.^۴

برای فرد زرتشتی با توجه به اعتمادی که به متون دینی خود دارد، وجود تاریخی زرتشت مسلم است، ولی محقق غیرزرتشتی از متون دینی زرتشتیان نیز نمی‌تواند از وجود واقعی شخص زرتشت اطمینان حاصل کند. از طرف دیگر، وجود کتیبه یا بقایای دیگری

۱. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۲. الیاده، میرچا، زردشت و دین ایرانی، ترجمه احمد سمیعی (گیلانی)، معارف، شماره ۵۰، ص ۴۸.

۳. فلیسین، شاله، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه منوچهر خدایار محبی، ص ۲۰۹؛ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار: اسلام و نیازهای زمان (۱)، ج ۲۱، ص ۹۹.

۴. ژولیان، بالدیک، «دین مزدایی (زرتشتی)»، در: ادیان آسیا، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۶۰.

که حکایت از وجود تاریخی زرتشت داشته باشد، گزارش نشده است؛ بنابراین، راهی برای حصول اطمینان به وجود تاریخی چنین شخصی نیست.

درباره نام پیامبر ایران باستان اختلاف است، تاجایی که چهارده نام برای او برشمرده‌اند. حتی در معنای واژه زرتشت نیز اختلافات فراوانی به چشم می‌خورد.^۱

درباره زمان و مکان تولد زرتشت نیز اختلاف فراوان است. از برخی نقل شد که همین اندازه می‌توان گفت که زرتشت در زمانی در جایی می‌زیست. درباره تاریخ تولد وی میان نزدیک‌ترین دیدگاه با متقدم‌ترین دیدگاه، نزدیک به شش هزار سال اختلاف است. ضمناً در اینکه آیا زرتشت واقعاً در ایران زندگی می‌کرده یا نه، محل تردید است؛ زیرا در تمام کتیبه‌های ایران باستان مانند بیستون، نقش رستم و... اثری از نام زرتشت نیست؛ درحالی که نام اهورا مزدا بارها برده شده است.^۲ در رساله زراتشت‌نامه که زندگی زرتشت به روایت از موبد موبدان است، چنین آمده:

«چون سی ساله شد، با مردان و زنانی از خویشاوندان به‌سوی ایران‌زمین آمد و چون به دریا رسید، کشتی و زورقی نبود. زرتشت نمی‌دانست چگونه این مردمان را گذر دهد... در روز آنیران از ماه اسفندارمد زرتشت پاکیزه دین به مرز ایران‌زمین رسید».^۳

ظاهر عبارت زراتشت‌نامه حکایت از آن دارد که زرتشت و خویشاوندانش در ایران نبودند و از خارج به ایران مهاجرت کردند. در زراتشت‌نامه نوشته نشده که زرتشت از کجا به ایران آمده است و به محل تولد و نشو و نمای او هیچ اشاره‌ای نشده است؛ اما طبری از برخی بزرگان نقل کرده که زرتشت از فلسطین بوده است.^۴ ظاهراً نقل شده است:

کاملاً واضح است که شناخت جزئیات درباره هر فرد بدون دانستن حداقل زمان، مکان زندگی وی، شرایط زندگی و جایگاه فرهنگی که در آن قرار دارد

۱. آشتیانی، سید جلال‌الدین، زرتشت (مزدیسنا و حکومت)، ص ۴۲-۴۴.

۲. پاکتچی، احمد، روش‌شناسی تاریخ، ص ۴۱.

۳. آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، اسطوره زندگی زرتشت، ص ۷۰.

۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)، ج ۱، ص ۲۷۳.

غیرممکن است این تاریخ باید به هر صورت مشخص شود، در غیر این صورت تمامی مباحث درباره زرتشت بی نتیجه باقی خواهند ماند.^۱

و نیز درباره اینکه زرتشت چه کسی بوده است، نظرهای متفاوتی وجود دارد. پیامبر، عارف، سیاست‌مدار، اصلاحگر اجتماعی، فیلسوف، دهقان، اشرافی، محافظه‌کار، نوآور، جادوگر و...^۲ ابوریحان بیرونی، زرتشت را در زمره متنبین - کسانی که پیامبری را به خود بستند - برمی‌شمارد؛^۳ اما زرتشتیان و برخی از زرتشت‌پژوهان، زرتشت را پیامبر و فرستاده از سوی خدا می‌دانند. مری بویس مدعی است:

«زرتشت به معنای واقعی کلمه، نبی و پیامبر بود».^۴

آنچه به صورت مختصر درباره پیامبری زرتشت می‌توان گفت، نکات زیر است:

۱. در هیچ گزارش و سندی دیده نشده که پیامبران قبل از زرتشت نوید و بشارت به ظهور زرتشت را داده باشند. در گاهان زرتشت نیز نام هیچ پیامبری نیامده است^۵ تا بشارتی به ظهور زرتشت پیامبر داده باشند. درباره پیامبر اسلام ﷺ، پیامبر قبل از ایشان یعنی حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام بشارت وی را داده بودند؛ اما چنین امری درباره زرتشت دیده نشد. افزون بر آن به جهت مبهم بودن زمان زرتشت، اساساً امکان شاهد آوردن بر نوید پیامبر قبلی بر ظهور زرتشت وجود ندارد.

۲. تنها راه اطمینان‌آور برای شناخت پیامبران معجزه است. در گاهان زرتشت سخنی از معجزه و کرامات نیست.^۶ در روایت‌های پهلوی برای دوران قبل و بعد از تولد زرتشت، مطالبی آمده که شگفت‌انگیز بودن تولد وی را نشان می‌دهد؛^۷ برای نمونه در کتاب

۱. نیولی، گرادو، از زردشت تا مانی، ترجمه آرزو رسولی، ص ۴۷.
۲. موله، ماریان، آیین اسطوره و کیهان‌شناسی در ایران باستان، ترجمه محمد میرزایی، ص ۳۰۷؛ هنینگ، والتر بیرونو، زرتشت، سیاستمدار یا جادوگر، ترجمه کامران فانی، ص ۱۴.
۳. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه اکبر داناسرشت، ص ۲۹۳ و ۲۹۹.
۴. بویس، مری، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ص ۱۰۰.
۵. مهر، فرهنگ، دیدی نو از دینی کهن، ص ۳۹.
۶. آذرگشسب، فیروز، گات‌ها سرودهای زرتشت، ج ۱، ص ۱۵؛ مجاهدیان، مجتبی، گفتمان موعود: گفت‌وگوهای گونه پژوهانه منجی موعود با نمایندگان ادیان و فرق، ص ۴۱.
۷. دینکرد هفتم، ترجمه محمدتقی راشد محصل، ص ۲۰۷ و ۲۱۹؛ گزیده‌های زادسپرم، ترجمه محمدتقی راشد محصل، ص ۲۱.

و جرگرد دینی آمده که میدیوماه پسرعموی زرتشت، هنگام تولد زرتشت ۲۳ ساله بوده، و اموری را به عنوان معجزه اشو زرتشت بیان کرده است؛ مثلاً زرتشت هنگام تولد، خندید- برخلاف نوزادان که هنگام تولد گریه می کنند-، یا برخی موجودات مانند گاو و گرگ به او آسیبی نرسانند، آتش بدن زرتشت را نسوزاند و... سپس میدیوماه می گوید:

به آن گونه معجزه و شگفتی بسیار از اشو زرتشت پیش از پیامبری به پیدایی رسیده است. هر چه به نظر خویش لازم دیدم نوشته شد.^۱ رئیس انجمن موبدان تهران در این باره می گوید: «معجزات بسیاری را به اشو زرتشت نسبت داده اند؛ مثلاً همه ما زرتشتیان باور داریم و تاریخ نویسان یونانی نیز تأیید کرده اند که وقتی اشو زرتشت به دنیا آمد، برخلاف همه نوزادان شروع به خندیدن نمود و همه را شگفت زده کرد یا در زمان ارائه دین خود به مردم، آتش در دست داشت که بدون چوب و سندل می سوخت یا...^۲ البته برخی نویسندگان زرتشتی قائل اند که زرتشت پیامبر معجزه نداشته و امور مذکور در کتب پهلوی، در گاهان نیامده و با عقل و خرد نیز سازگار نیست.^۳

با توجه به تصریح محققان زرتشتی مبنی بر اینکه در گاهان از معجزه خبری نیست، نکته حائز اهمیت اینکه اعتبار سندی و حجیت متون پهلوی که داستان های مربوط به دوران تولد زرتشت در آن آمده، اثبات نشده و محل بحث و مناقشه است؛ بنابراین در مرحله نخست باید مدافعان دین زرتشت، اعتبار سندی و محتوایی متون را ثابت کرده، سپس از آن ها معجزات اشو زرتشت را استخراج کنند. از آنجاکه تاریخ و سرگذشت قابل اعتمادی از زرتشت در دست نیست، افسانه های زیادی درباره زرتشت جعل شده است.^۴ برخی داستان ها، چهره زرتشت را از چهره تاریخی به چهره افسانه ای تبدیل کرده است.^۵ حال با توجه به این مقدمه، با چه معیاری می توان اسطوره بودن یا تاریخی بودن این داستان ها را فهمید؟

۱. آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، اسطوره زندگی زردشت، ص ۱۵۴-۱۵۷.

۲. خورشیدیان، اردشیر، پاسخ به پرسش های دینی زرتشتیان، ص ۶۹.

۳. مهر، فرهنگ، دیدی نو از دینی کهن، ص ۳۲.

۴. آشتیانی، سید جلال الدین، زرتشت (مزدیسنا و حکومت)، ص ۲۵۳.

۵. الیاده، میرچا، زردشت و دین ایرانی، ترجمه احمد سمیعی (گیلانی)، معارف، شماره ۵۰، ص ۴۹.

تعریفی که ازسوی برخی اندیشوران اسلامی بیان شده، منظور از معجزه امر خارق‌العاده‌ای است که با عنایت ویژه خداوند، به دست مدعی نبوت، برای اثبات صدق مدعایش انجام می‌گیرد و همراه با تحدی و مطابق با مدعای آن شخص نبی است؛^۱ بنابراین برفرض، اگر وقوع امور خارق‌العاده و اعجاب‌انگیز در هنگام تولد زرتشت ثابت شود، باز نمی‌توان آن‌ها را معجزه دال بر نبوت شخص به حساب آورد. قیودی که در تعریف معجزه بیان شده، فرق آن را با دیگر امور خارق‌العاده نشان می‌دهد. این قیود عبارت‌اند از: ۱. وقوع آن با عنایت ویژه خداوند؛ ۲. همراهی آن با ادعای نبوت؛ ۳. هم‌اوردطلبی آورنده آن؛ ۴. هماهنگی آن با مدعای آورنده‌اش.^۲ قیود مذکور معجزه در امور پیش و پس از تولد زرتشت موجود نیست.

بعضی از بزرگان زرتشتی، گاهان منسوب به زرتشت را بزرگ‌ترین معجزه زرتشت دانسته‌اند.^۳ این سخن، قابل پذیرش نیست؛ زیرا: نخست اینکه بر گاهان زرتشت، اشکالات فراوان محتوایی، سندی و تاریخی وارد است که با معجزه بودن گاهان منافات دارد.

دوم اینکه با صرف‌نظر از اشکال اول، پرسش اساسی این است که جنبه اعجاز گاهان چیست؟ از جهت الفاظ و سرود و شاعرانه بودن آن؟ مفاهیم و آموزه‌های آن؟ به دیگر سخن تأکید آن بر سه اصل اخلاقی پندار، گفتار و رفتار نیک یا اموری دیگر؟ هر دو جنبه بررسی شود:

از جهت الفاظ و ساختار شاعرانه بودن، دلیلی بر اعجاز آن نیست. الفاظ بسیار ناشناخته و مبهمی در آن وجود دارد که مترجمان در ترجمه و درک آن اختلاف‌نظر فراوان دارند. از جهت سروده و شعر بودن نیز موارد بسیاری است که افرادی سخنان حکمت‌آمیز را در قالب اشعار زیبا بیان کرده‌اند؛ بنابراین وجهی برای اعجاز و ناتوانی دیگران از این جنبه وجود ندارد.

اگر ملاک سخنان حکمت‌آمیز و تأکید آن بر اصول اخلاقی، گفتار و کردار و پندار نیک است، باید گفت از این جنبه نیز قیود اعجاز در آن فراهم نیست. چه بسا افراد زیادی

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، راه و راهنماشناسی، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۲. همان، ص ۱۷۷/۱۸۰.

۳. خورشیدیان، اردشیر، پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان، ص ۶۹.

در طی تاریخ بودند که سخنان سرشار از حکمت و معارف اخلاقی بیان کرده‌اند و بعضاً نیز آن سخنان مکتوب شده است بدون اینکه آن سخنان معجزه دانسته شود.

سوم اینکه آیا مدرک و مأخذ درون‌دینی بر معجزه بودن گاهان وجود دارد یا دلیل عقلی و به تعبیری برون‌دینی بر معجزه بودن آن ارائه شده است؟ با تتبع صورت گرفته، سند و مدرکی یافت نشد.

چهارم اینکه تأکید بر سه اصل گفتار، کردار و پندار نیک، تأکید بر یک سری امور کلی است، بدون اینکه مصادیق آن را مشخص کنند. چه اندیشه‌هایی مصداق پندار نیک هستند؟ چه اموری از افعال نیک شمرده می‌شوند؟ چه سخنانی مصادیق گفتار نیک شمرده می‌شوند؟ هر شخصی حتی افراد ظالم و فاسق نیز افعال و گفتار و پندار خود را نیک می‌دانند.

برخی دیگر مدعی اند بقای گاهان پس از آن همه حوادثی که بر سر زرتشتیان و اوستا در تاریخ رخ داده است، بزرگ‌ترین معجزه زرتشت است.^۱

بررسی: نخست اینکه این سخنان صرف ادعاست، نه تنها ادله و شواهد تاریخی بقای گاهان را تضمین نمی‌کند، بلکه مدارک و اسناد، عکس آن را نشان می‌دهد.

دوم اینکه بر فرض، انتساب گاهان به زرتشت و بقای آن و عدم تحریف در آن پذیرفته شود، به چه دلیل بقای یک چیز به معنای معجزه است؟ اسناد و کتاب‌های فراوانی با قدمت طولانی و با وجود حوادث تاریخی گوناگون، هنوز دست نخورده باقی مانده‌اند آیا می‌توان بقای آن‌ها را معجزه شمرد؟

خلاصه اینکه شخصیت زرتشت از هر جهت در ابهام است و نمی‌توان هیچ‌چیز را قطعی و مسلم به او نسبت داد. در اصل وجود، زمان، مکان، پیامبری و سایر مباحث مرتبط با زرتشت ابهام و نقاط تاریک فراوانی وجود دارد. این امور سبب شده است تا برخی بنویسند: ما برای یافتن خاستگاه دین زرتشتی و پی بردن به زندگی کسی که این دین را پایه گذارد، با مشکلات تقریباً غیرقابل حلی مواجه هستیم.^۲

۱. ساسانفر، آبتین، گاتاها سرودهای اشو زرتشت، ص ۱۷.

۲. براندن، اس.جی. اف، پژوهشی در ایده‌ها، انسان‌ها و رویدادها در ادیان عهد باستان، ترجمه سودابه فضاییلی، ص ۳۴۷.

بررسی گاهان منسوب به زرتشت

در قسمت پیشین، بحث شد که برخی درصدد بودند تا پیامبری زرتشت را از طریق اثبات معجزه بودن گاهان تثبیت کنند و در اینجا اعتبار گاهان بررسی خواهد شد. بنا بر نظر پژوهشگران اعم از زرتشتی و غیرزرتشتی، تنها گاهان از اوستا منسوب به شخص زرتشت است و سایر کتب اوستایی از اشخاص دیگر است؛ بنابراین فقط به گاهان پرداخته خواهد شد.

۱. اعتبار کتاب آسمانی به این است که با روش‌های معتبر ثابت شود این کتاب متعلق به پیامبر است با همان گفتار و نوشتار و هیچ تغییری در آن صورت نگرفته باشد؛ در حالی که وجود تاریخی شخص زرتشت قطعیت ندارد و بنا بر قول به وجود واقعی وی، به لحاظ تاریخی اثبات پیامبری وی امکان ندارد.

۲. بر فرض قبول وجود تاریخی زرتشت و پیامبری وی، باز انتساب گاهان به زرتشت را نمی‌توان پذیرفت. اگر موشکافانه و دقیق، گاهان مورد بررسی علمی قرار گیرد، نمی‌توان با یقین و قاطعیت گاهان را از آن زرتشت دانست.^۱ از این رو بعضی اوستاشناسان، به کلی انتساب گاهان به زرتشت را انکار می‌کنند. از دارمستتر نقل شده: «خطابه‌های زرتشت تماماً جعلی و ساخته و پرداخته مردمانی در هفت یا هشت قرن بعد است که به این پیامبر نسبت داده‌اند».^۲ کلنز، اوستاشناس معروف در این باره می‌نویسد:

«آیا می‌توان زرتشت را خالق گاهان دانست؟ به نظر من پرسش از خالق این متن پرسشی است بی‌معنا. گاهان نه کار یک نفر که بیان حال یک گروه دینی است و نه اثر شخص، که برآمده از یک طرز فکر جمعی است».^۳

وی با استناد به دلایلی چند ثابت می‌کند که زرتشت راوی و قائل متن نبوده است.^۴

۱. رجبی، پرویز، هزاره‌های گم‌شده، ج ۱، ص ۱۲۱؛ ۱۰، ص ۶۰؛ گیگر، ویلهلم، زرتشت در گائاهان، ترجمه هاشم رضی، ص ۲۹.

۲. دوشن گیمن، ژاک، «اصالت زرتشت»، در: روح ایران، ترجمه محمود بهفروزی، ص ۳۵.

۳. کلنز، ژان، مقالاتی درباره زردشت و دین زردشتی، ترجمه احمدرضا قائم مقامی، ص ۱۰۹.

۴. همان، ص ۱۰۷-۱۰۸.

بعضی دیگر با استناد به شواهد زبان‌شناختی و محتوایی گاهان، معتقدند بعضی هات‌های گاهان به‌طور حتم از شخص زرتشت نیست، بلکه سروده پیروان و مریدان وی بوده است.^۱ از آنتوان میه^۲ نیز نقل شده:

«هنوز هیچ چیز نیست که ثابت کند همه این اشعار اثر طبع یک نفر است».^۳

آنچه سبب شده تا محققان، گاهان - همه یا بخشی از آن - را به زرتشت نسبت دهند، می‌توان در سه امر خلاصه کرد: ۱. وزن و قافیه‌ای که در گاهان وجود دارد؛ ۲. قدیمی بودن لهجه گاهان؛ ۳. در برخی بندهای گاهان، زرتشت خود در مقام اول شخص صحبت کرده و آیین خویش را تبلیغ کرده است.^۴

هر سه امر ذکر شده، قابل بررسی و مناقشه است:

درباره دلیل اول باید گفت که وزن و قافیه گات‌ها منحصر به خود آن نیست، بلکه در بعضی قسمت‌های دیگر اوستا نیز چنین اوزانی دیده می‌شود. گیگر، اوستاپژوه و متخصص زبان‌های ایرانی در این باره می‌نویسد:

«شناخت وزن و قافیه در گائاها به زحمت ممکن است به‌سان دلیل و شاهی برای قدمت و کهن بودن آن به کار برده شود؛ زیرا در سایر بخش‌های اوستا، تکه‌ها و قطعه‌های دیگری می‌یابیم که تماماً در بحری نظیر گائاها سروده شده‌اند».^۵

درباره قدیمی بودن لهجه گاهان نیز باید دانست که لهجه گاهان متفاوت از سایر بخش‌های اوستا بوده و بر آن‌ها تقدم زمانی دارد؛ اما مشخص نیست که در زمان خود زرتشت و آن هم به‌وسیله شخص او سروده شده باشد. آیا با آن همه ابهام و اختلافی که درباره زمان زندگی زرتشت وجود دارد، حصول چنین اطمینانی برای انسان ممکن است؟^۶ آنچه درباره دلیل سوم مطرح است، اینکه برخی افراد مانند گیگر با مشاهده بعضی سرودهای گاهان مانند بند نوزدهم یسنای چهل و ششم و سایر سرودهای مشابه که

۱. گیگر، ویلهلم، (۱۳۸۲)، زرتشت در گائاها، ترجمه هاشم رضی، ص ۳۶-۳۹ و ۵۹.

2. Antoine Meillet

۳. کلنز، ژان، مقالاتی درباره زردشت و دین زردشتی، ترجمه احمدرضا قائم مقامی، ص ۱۰۷.

۴. اصفهانی، رضا، از زرتشت تا قیام‌های ایرانی، ص ۵۴.

۵. گیگر، ویلهلم، زرتشت در گائاها، ترجمه هاشم رضی، ص ۲۹.

۶. اصفهانی، رضا، از زرتشت تا قیام‌های ایرانی، ص ۵۴.

زرتشت به صورت اول شخص از خود یاد کرده است، معتقدند این گونه موارد سروده شخص زرتشت است؛^۱ اما حقیقت این است که نه استدلال گیگر و نه آن دو وجهی که قبلاً ذکر شد، هیچ یک نمی تواند ثابت کند که همه گات‌ها یا قسمتی از آن سروده زرتشت باشد؛ زیرا این نکته مسلم است که هیچ لوح یا کاغذی که خود زرتشت سروده‌های گاهان را روی آن نوشته باشد به دست هیچ یک از مورخان و محققان نیفتاده تا بتوانند آن را مدرکی قرار دهند؛ بنابراین برفرض اینکه وزن و لهجه گاهان را متعلق به زمان متقدم بر سایر متون اوستا و مرتبط با زمان زرتشت بدانیم و نیز استدلال گیگر مبنی بر اینکه وضع بعضی از سرودها و قرار گرفتن زرتشت در آن‌ها به عنوان اول شخص، حکایت از این دارد که خود زرتشت سراینده آن‌هاست، بپذیریم، باز این احتمال که گاهان سروده شخص دیگری به نقل از زرتشت باشد از میان نمی رود و این احتمال در مجموعه‌ای همچون گاهان بعید نیست.^۲ حاصل آنکه به نظر می رسد نمی توان هیچ دلیل متقن عقلی یا تاریخی برای انتساب گاهان به زرتشت، ارائه کرد.

۳. سند و مآخذ زرتشت پژوهان بر کلام و وحی الهی بودن گاهان چیست؟ آیا راهی برای اثبات وحی و الهی بودن گاهان وجود دارد؟ برخی نویسندگان معتقدند: سروده‌های زرتشت بیان و سروده خود اوست نه کلام خدا... . زرتشت هیچ گاه حتی برای یک بار مدعی نمی شود که گاتاها کلام خداست و سروده‌های او وحی الهی است... در سراسر گاتاها این زرتشت است که سخن می گوید و او خود نیز هرگز مرتکب چنین گناهی نشده است که گفتار خویش را به اهورا مزدا نسبت دهد.^۳

۴. اعتبار کتاب آسمانی به این است که از تحریف به زیاده و نقصان و حوادث روزگار، مصون باشد و هیچ گونه تغییری در آن رخ نداده باشد. اعتبار اوستای موجود به ویژه گاهان و درستی استناد به آن، وابسته به اثبات تحریف ناپذیری آن است. مبحث تحریف ناپذیری اوستا از جهات مختلفی مهم و تعیین کننده است؛ زیرا اگر مصونیت گاهان منتسب به وحی الهی از تحریف به اثبات نرسد، هرگونه استناد به همه یا بخشی از بندهای آن، مورد

۱. زرنر، آر. سی، «دین زرتشتی»، در: دانشنامه فشرده ادیان زنده، ترجمه زهت صفای اصفهانی، ص ۳۲۰؛ گیگر، ویلهلم،

زرتشت در گاتاها، ترجمه هاشم رضی، ص ۳۵.

۲. اصفهانی، رضا، از زرتشت تا قیام‌های ایرانی، ص ۵۵.

۳. آشتیانی، سید جلال‌الدین، زرتشت (مزدیسنا و حکومت)، ص ۲۸۲ و ۲۸۴.

تردید قرار می‌گیرد؛ زیرا احتمال آنکه بندهای مورد استناد، تحریف شده و آنچه مقصود وحی الهی بوده تغییر یافته باشد منتفی نیست و با چنین احتمالی استدلال به آن‌ها نتیجه‌بخش نخواهد بود و نمی‌تواند برای عصر حاضر و نسل‌های آینده نقش هدایتگری ایفا کند. شواهد متعددی وجود دارد که در متون اوستایی از جمله گاهان، تغییر و تحریف رخ داده است. در اینجا به نقل سخن یکی از اوستاشناسان به نام میلز می‌پردازیم. شخصیتی که آذرگشسب، مفسر زرتشتی درباره او می‌نویسد: «دانشمندی که به مطالعه اوستا عشق می‌ورزید و نوشته‌هایش از روی صمیمیت و بی‌نظری کامل و منطبق با اصول زبان‌شناسی و مستدل و مستند است»^۱. آذرگشسب از میلز نقل می‌کند:

در مورد اینکه سرودهای مقدس گات‌ها به زرتشت و نزدیکانش نسبت داده شده است نیز برای من شک و ابهامی وجود ندارد، گرچه امکان دارد قسمت‌هایی از گات‌ها بعدها وارد سرودهای آسمانی زرتشت شده باشد... نکته مهمی را که نباید از نظر دور داشت آن است که نه گات‌ها و نه هیچ‌یک از نوشته‌های باستانی، به صورتی که اولین بار به رشته تحریر درآورده شده‌اند به دست ما نرسیده است... پس از او (زرتشت) چون نوبت به جانشینان او می‌رسد، ممکن است اصلاحات یا تغییراتی وارد ساخته یا جملات و عباراتی از خارج در کتاب گنج‌انیده باشند. من (میلز) تصور می‌کنم که گات‌ها کمتر از سایر قسمت‌های اوستا مورد دستبرد قرار گرفته است و چنانچه عبارات و جملاتی از خارج در آن‌ها گنجانده شده باشد، یا از روزگاران بسیار کهن بوده یا شباهت بسیار زیادی با اصل متن داشته است. آن قسمت از گات‌ها را که بعداً در متن اصلی گنجانده‌اند به احتمال قوی کار شاگردان اولیه زرتشت است.^۲

در این عبارت دو نکته مهم وجود دارد: ۱. میلز بدون شک گاهان را به زرتشت و نزدیکانش نسبت می‌دهد. نه فقط به زرتشت، یعنی ایشان به روشنی می‌گویند تضمینی مبنی بر منسوب بودن گات‌ها به شخص زرتشت وجود ندارد. چه بسا گات‌ها مربوط به نزدیکان زرتشت باشد؛ ۲. تغییر زیادی در گاهان صورت گرفته است؛ یعنی ایشان به اصل تحریف گاتاها صحنه می‌گذارد؛ اما می‌گوید این قسمت کمتر از سایر قسمت‌ها تحریف شده است.

۱. آذرگشسب، فیروز، گات‌ها سرودهای زرتشت، ج ۱، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۱ و ۱۶.

بالدیک می نویسد:

«دین مزدایی، از باب تحقیق و بررسی، یکی از ادیان نسبتاً مشکل جهان است. منابع اولیه و اصلی این مطالعه بسیار معدود، بی نهایت تحریف شده و عمدتاً غیرقابل فهم و ادراک است»^۱.

۵. از جمله ابهام‌های اساسی در حوزه دین زرتشت، زمان نگارش اوستاست. این ابهام به ویژه درباره گاهان زرتشت بروز بیشتری دارد. تاکنون معلوم نشده است که سروده‌های زرتشت (گاهان) نخستین بار در چه زمانی و به چه خطی به نگارش در آمده و صورت نوشتاری پیدا کرده است.^۲ از مدت زمان نگارش اوستا - بنابر نظر قاتلان به سنت شفاهی در سده ششم میلادی که به تدوین اوستا پرداختند - و اینکه نویسندگان براساس چه مدارکی در زمان ساسانیان به تدوین اوستا پرداختند، آگاهی وجود ندارد.

۶. به عقیده زرتشتیان و محققان، اوستای کنونی، یک چهارم اوستای اصلی بوده است. سه چهارم اوستای زمان ساسانیان از بین رفته است. این امر دو چیز را نشان می‌دهد: الف. بنابر اثبات، چهار برابر بودن اوستای عهد ساسانی نسبت به اوستای فعلی، شاهد دیگری بر تحریف به نقصان در اوستای موجود به دست می‌آید.

ب. بنابر این فرض، حجیت و ارزش اوستای موجود خدشه‌دار می‌شود؛ زیرا نقشه‌ای ناقص است که نمی‌توان به آن عمل کرد. چه بسا در بخش حذف شده مطالبی بوده که تفسیرکننده یا تخصیص و تقییدکننده مطالب موجود بوده است. پس با حذف آن‌ها مطالب موجود نیز فاقد اعتبار می‌شوند.

با توجه به مطالبی که بیان شد، اثبات پیامبری زرتشت امکان ندارد و به همین دلیل است که قرآن و روایات به مجوس اشاره کرده، و آن را اثبات کرده‌اند؛ زیرا شواهدی بر اثبات آیینی برای ایرانیان وجود دارد، ولی در خصوص زرتشت با ابهام سخن گفته شده است؛ زیرا اثبات پیامبری او به روش برون‌دینی و تاریخی امکان ندارد.

به این روایت توجه کنید که امام صادق علیه السلام در آن، وجود پیامبر و کتابی در میان ایرانیان را تأیید می‌کند، ولی پیامبری زرتشت را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد و گویا آن را رد می‌کند:

۱. ژولیان، بالدیک، «دین مزدایی (زرتشتی)»، در: ادیان آسیا، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۵۰.

۲. دوستخواه، جلیل، اوستا، ج ۱، ص ۱۳.

زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا خداوند برای مجوس پیامبری مبعوث فرمود؛ زیرا من در میان آنان کتاب‌هایی محکم و مواعظ و مثال‌هایی رسا یافته‌ام و نیز آنان به ثواب و عقاب معتقد و برخوردار از دستورات دینی بوده و همه آن را رعایت می‌کنند. امام فرمود: «هیچ امتی نیست مگر اینکه در میانشان انذاردهنده‌ای بوده و در میان مجوس نیز پیامبری با کتاب مبعوث شده، ولی هر دو، مورد انکار قوم واقع شدند». پرسید: او که بود؛ زیرا مردم فکر می‌کنند او خالد بن سنان بوده. فرمود: «خالد، عربی بدوی بوده، نه پیامبر، و این چیزی است که مردم می‌گویند». پرسید: آیا زرتشت بوده است. فرمود: «زرتشت با زمزمه‌ای نزد آنان آمد و ادعای نبوت کرد، گروهی به او ایمان آوردند و گروهی منکرش شدند و او را از شهر رانده و بیرون کردند و در همان جا خوراک درندگان صحرا شد».^۱

از این روایت استفاده می‌شود که ایرانیان، دین آسمانی داشته‌اند که امروزه مصداق آن آیین زرتشت است.

نتیجه‌گیری

بیان شد که برای اثبات پیامبری هر شخصی دو راه وجود دارد: راه درون‌دینی و راه برون‌دینی. راه درون‌دینی برای پیروان یک دین کارآیی دارد و برای غیرمتدینان به آن دین، کارآیی ندارد. راه برون‌دینی برای افرادی که در زمان پیامبر حضور دارند، دیدن معجزه است و برای کسانی که بعد از پیامبر زندگی می‌کنند، رسیدن خبر متواتر از آن معجزه است؛ به طوری که انسان به یقین برسد که فلان شخص پیامبر بوده است. امام رضا علیه السلام در روایتی که ابتدای نوشتار مطرح شد، راه برون‌دینی را مطرح کرده است. می‌توان سه نوع استدلال عقلی از بیان امام رضا علیه السلام به دست آورد:

۱. نخست اینکه اگر خبر متواتر برای پیامبری چند شخص آمده باشد، چرا یکی را ترجیح داده و دیگری را ترجیح نمی‌دهید؟ اگر برای پیامبری زرتشت خبر متواتر

۱. «من سؤال الرنديقي الذي سأل أباعبدالله ع عن مسائل كثيرة... قال فأخبرني عن المجوس أبعث الله إليهم نبياً فإني أجد لهم كتباً محكمة و مواعظ بليغة و أمثالاً شافية يعززون بالتوابع و العقاب و لهم شرائع يعملون بها قال ع ما من أمة إلا خلا فيها نذير و قد بعث إليهم نبي بكتاب من عند الله فأنكروه و جحدوا كتابه. قال و من هو؟ فإن الناس يزعمون أنه خالد بن سنان قال ع إن خالداً كان عربياً بدوياً ما كان نبياً وإنما ذلك شيء يقوله الناس قال أفزرتشت؟ قال إن زرتشت أتاهم بزمنة و ادعى النبوة فآمن منهم قوم و جحدوه قوم فأخرجوه فأكلته السباع في بريء من الأرض» طبرسي، احمد بن علي، الاحتجاج علي أهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۴۶.

وجود داشته باشد، مگر برای پیامبری حضرت موسی و عیسی علیهم السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله خبر متواتر نرسیده است و پیروان این پیامبران چنین ادعایی ندارند؟ چه چیزی باعث می شود که یکی بر دیگری ترجیح داده شود؟ عقل بر اساس قاعده عقلی «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لایجوز واحد» اجازه نمی دهد که شما بدون دلیل و برهان یکی را بر دیگری ترجیح دهید.

۲. استدلال دوم از این قسمت روایت به دست آمده است که هیربد می گوید که زرتشت چیزی آورده است که سایر پیامبران نیاورده اند، و این از لحاظ عقلی دارای اشکال است. به این استدلال توجه کنید: مقدمه نخست اینکه خداوند یکی است و مقدمه دوم اینکه حقیقت و فطرت انسان هم همواره ثابت است. در نتیجه، دین یعنی راهی که خداوند به واسطه پیامبران برای هدایت انسان در نظر گرفته، باید در شاکله کلی و حتی بسیاری از جزئیات، ثابت و مشترک باشد؛ بنابراین با توجه به این ملاک، هر شخصی مطالبی بیاورد که با آموزه های سایر پیامبران متفاوت باشد، باید در پیامبری او شک، و آن را انکار کرد.
۱. اما استدلال سوم که این نوشتار درصدد ارائه اش است این است که برای اثبات عقلی و برون دینی پیامبری یک شخص، باید از جانب او معجزه ارائه شود یا گزارش تاریخی متواتر از معجزه او به ما برسد. از لحاظ تاریخی نه می توان کتابی و نه معجزه ای برای زرتشت اثبات کرد. اینکه زرتشتیان ادعا می کنند که گاهان زرتشت، معجزه است و از این طریق به پیامبری زرتشت می توان پی برد نیز در این نوشتار بررسی ورد شده است.

با این حال، تذکر این نکته ضروری است که طبق آموزه های قرآنی، تمام امت ها بر روی زمین پیامبر داشته اند. بی تردید ایرانیان نیز در زمره امت هایی هستند که پیامبری برای ابلاغ پیام الهی به سوی ایشان فرستاده شده است و بهترین دلیل بر اثبات آن، داشتن کتاب مقدس و آموزه هایی است که با ادیان آسمانی مانند یهودیت و اسلام اشتراک دارد و علمای اسلام، آیین زرتشت را یا شبیه اهل کتاب یا اهل کتاب می دانند که در جای خود درباره آن بحث شده است.

منابع

قرآن کریم

- ۱) ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ق.
- ۲) _____، عیون أخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ق.
- ۳) ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه اکبر داناسرشت، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- ۴) آذرگشسب، فیروز، گات‌ها سرودهای زرتشت، چ سوم: فروهر، تهران، ۱۳۸۴.
- ۵) آشتیانی، سید جلال‌الدین، زرتشت (مزدیسنا و حکومت)، چ ششم: شرکت سهامی انتشار، بی‌جا، ۱۳۷۱.
- ۶) اصفهانی، رضا، از زرتشت تا قیام‌های ایرانی، الهام، تهران، ۱۳۶۶.
- ۷) آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، اسطوره زندگی زردشت، چ ششم: چشمه، تهران، ۱۳۸۴.
- ۸) براندن، اس. جی. اف، پژوهشی در ایده‌ها، انسان‌ها و رویدادها در ادیان عهد باستان، ترجمه سودابه فضایی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۹۱.
- ۹) برونو هنینگ، والتر، زرتشت، سیاستمدار یا جادوگر، ترجمه کامران فانی، پرواز، تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۰) بویس، مری، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، صفعلی‌شاه، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۱) پاکتچی، احمد، روش‌شناسی تاریخ، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ۱۳۹۲.
- ۱۲) توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، سمت، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۳) جوادی آملی، عبدالله، دین‌شناسی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۲.
- ۱۴) خورشیدیان، اردشیر، پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان، چ دوم: فروهر، تهران، ۱۳۸۶.
- ۱۵) دوستخواه، جلیل، اوستا، چ دوم: مروارید، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۶) دوشن گیمن، ژاک، «اصالت زرتشت» در روح ایران، ترجمه محمود بهفروزی، آفرینش، تهران، ۱۳۸۸.

- ۱۷) رجبی، پرویز، هزاره‌های گم‌شده، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، توس، ۱۳۸۰.
- ۱۸) زادسپرم، گزیده‌های زادسپرم، ترجمه محمدتقی راشد محصل، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۹) زهر، آر. سیی، «دین زرتشتی» در دانشنامه فشرده ادیان زنده، ترجمه زهت صفای اصفهانی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۹.
- ۲۰) ژولیان، بالدیک، «دین مزدایی (زرتشتی)» در ادیان آسیا، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.
- ۲۱) ساسانفر، آبتین، گاتاها سرودهای اشوزرتشت، بهجت، تهران، ۱۳۹۰.
- ۲۲) شاله، فلیسین، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه منوچهر خدایار محبّی، چ دوم: کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۵.
- ۲۳) صانعی، مرتضی، «تأملی بر رویکرد تبشیر کاتولیکی در جوامع اسلامی»، معرفت ادیان، شماره ۱۴، ص ۹۷-۱۱۳، ۱۳۹۲.
- ۲۴) طباطبائی، سید احمد و حسین نقوی، «نقش حقایق مشترک ادیان در صدق و حقانیت دین»، معرفت ادیان، شماره ۲۴، ص ۷-۲۴، ۱۳۹۴.
- ۲۵) طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
- ۲۶) طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری (تاریخ الامم والملوک)، چ سوم: مؤسسه عزالدین، بیروت، ۱۴۱۳.
- ۲۷) عقیفی، رحیم، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، توس، تهران، ۱۳۷۴.
- ۲۸) کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چ پنجم: امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- ۲۹) کلنز، ژان، مقالاتی درباره زردشت و دین زردشت، ترجمه احمدرضا قائم مقامی، فرزانه روز، تهران، ۱۳۸۵.
- ۳۰) گیگر، ویلهلم، زرتشت در گاتاها، ترجمه هاشم رضی، سخن، تهران، ۱۳۸۲.
- ۳۱) محمدتقی، راشد محصل (مترجم)، دینکرد هفتم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۹.

۳۲) مصباح یزدی، محمدتقی، راه و راهنماشناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۹۲.

۳۳) مطهری، مرتضی، مجموعه آثار: اسلام و نیازهای زمان (۱)، ج ۲۱، صدرا، تهران، ۱۳۶۸.

۳۴) مکارم شیرازی، ناصر، مناظرات تاریخی امام رضا علیه السلام با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۸.

۳۵) مهر، فرهنگ، دیدی نواز دینی کهن، چ سوم: جامی، تهران، ۱۳۷۴.

۳۶) موله، ماریان، آیین، اسطوره و کیهان‌شناسی در ایران باستان، ترجمه محمد میرزایی، نگاه معاصر، تهران، ۱۳۹۵.

۳۷) نیولی، گاردو، از زردشت تا مانی، ترجمه آرزو رسولی، ماهی، تهران، ۱۳۹۰.

۳۸) الیاده، میرچا، زرتشت و دین ایرانی، ترجمه احمد سمیعی (گیلانی)، معارف، شماره ۵۰، ص ۴۸-۶۱، ۱۳۷۹.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی